



شرحی درباره زندگی و آثار

ویلیام بوتلرییتز

William Butler Yeats

## سر ایندۀ غم‌ها و شادی‌های انسان

ویلیام بوتلرییتز William Butler Yeats

ابرازداشته است.

ییتز در شهر **دوبلین** که مرکز جنبش ادبی ایرلند بود، در یک خانواده هنرمند بدنیا آمد. پدر، برادران و خواهرانش همه یا هنرمند بودند، یا به هنر و جنبش‌های آن آشنائی و علاقه فراوان داشتند. پدر او **جون بوتلرییتز**، که یکی از نقاشان بزرگ بود و شیوه نقاشی عصر پیش از **رافائل** را پیروی می‌کرد، اعتقاد به «زیبائی مذهبی» و ذوق رماتیکی را در فطرت او به ارث گذاشت. سعادت و موفقیت ییتز جوان در

شاعرانی هستند که از غم‌ها و شادی‌های خویش ترانه‌هایی جاودان می‌سازند، لیکن همواره از مردم جدا میمانند. و نیز گروه دیگری هستند که شعرهای آنان، غم‌ها و شادی‌های آنان بازدمی و تاریخ ملتشان پیوند یافته است.

ییتز یکی از آن شعرای انگشت شماری است که زندگی‌شان تاریخ زمان ما هستی. شان پاره‌ای از روح قرن ما است. اگر او را نشناسیم، انگلستان قرن نوزدهم را نشناخته‌ایم.

این نظری است که **ت. س. الیوت** شاعر نامدار انگلیسی در زمان **مرک ویلیام**

کودکی بیتر در لندن و ایرلند گذشت ولی بهترین خاطرات او که در آثارش انعکاس یافته است مربوط به گردش هائی است که در ایام تعطیل، در بیلاق های ایرلند کرده بود.

### فترت از لندن

بیتر از همان اوان کودکی از لندن بیزار بود شاید علت این بیزاری دایه ایرلندیش بود که از انگلیسی ها نفرت داشت و همواره از آنها بد میگفت، و شاید، از آنجا که خانواده اش در ایرلند از نجباء محسوب میشد ولی در انگلستان با دیده حقارت بآنها می نگرستند، فترت از لندن در او پدید آمده بود. دهشت نه سالگی بکبار عمه اش بار گفته بود: «بهنوده بلندن میروی. ممکن است در اینجا برای خود مقامی داشته باشی، ولی در لندن هیچ نخواهی بود.»

رنج تحقیری که خانواده اش متحمل می شد همواره او را افسرده تر و خاموش تر می کرد، این افسردگی و خاموشی باعث می شد که همقطاران سالمند ترش او را خودبین و مغرور بیندازند. آنها این غرور و خودبینی را در اشعار لطیف، باشکوه او می دیدند و چنین فتوی می دادند.

### عشق به ایرلند و مردم آن

بیتر مردی محبوب، آرام و اندیشمند بود. با مردم ایرلند سازگاری و مؤانست عمیق و صادقانه ای داشت. به سرزمین مادرش عشق می ورزید و آن را همچون محبوبه ای دوست داشت، زیرا همین سرزمین بود که استعداد او را شکوفانده بود، اندیشه اش را بارور ساخته بود و به او شهرت و اقتدار بخشیده بود. او افسانه ها و داستان های ملی مردم ایرلند را به زبان انگلیسی ترجمه کرد و همچنین درباره آنها مقالاتی نوشت و اشعاری

این بود که پدرش او را در کار شاعری همواره ترغیب و تشویق می کرد، و از بیگاری مداوم و طاقت فرسای «ژورنالسم» بازش میداشت. بیتر در دوبلین به نرستان رفت، لیکن در آنجا هم شعر و شاعری را بر نقاشی ترجیح داد. او جوانی خیال پرست و رؤیائی بود، پیوسته بگذشته خود می اندیشید، دوست داشت که بتنهائی بگردش و راه پیمائی های طولانی ببردازد. آنچه از گذشته به یاد داشت، رنجهای آن بود، رنج هائی که زاده اندیشه او بود و هیچکس جز خود او در پدید آوردن آنها سهمی نداشت.

### دوست پری ها و افسانه ها

دوران کودکی او سرشار از رؤیا و افسانه های یربان بود. خود او در این باره می گوید: «من گفتگوی خادمان را که از یربان حرف می زدند، می شنیدم. به همین جهت بود که گاه حس میکردم بایک پری در اطاق خود تنها مانده ام.»

در روستائیان را بخاطر ترانه و آواز هاشان دوست می داشت. اغلب به نزد آنان میرفت و به ترانه هائی که بارها شنیده بود، گوش فرا میداد و بی اندازه لذت می برد و خود آن ترانه ها را بهنگام تنهائی تکرار میکرد. بیتر کمتر بدرس هیبرداخت و بیشتر سرگرم اندیشه های درونیش بود که او را از هر کار دیگر باز می داشت. چندین بار به علت یاد نگرفتن درسهایش در مدرسه تنبیه شد، با این همه توانست درس را دنبال کند و بدانشگاه هم رفت. به همین جهت سطح معلومات و تحصیلات او اوج نگرفت و این فقدان در پیشرفت او موثر و کاملاً محسوس بود. لیکن هرگز دست از مطالعه باز نداشت و معتقد بود که جوانی بهترین و پرمایه ترین دوره شاعری است. خود نیز سرودن شعر را خیلی زود آغاز کرد. شعرهای دوره جوانی او بسیار پیچیده و مبهم است.





### بیتز جوان

سرود زیبایی و سادگی اندیشه‌های روستائیان را دوست می‌داشت و معتقد بود که این زیبایی و سادگی ناشی از بی‌خبری و نابخود آگاهی مردمی است که افکار تصنعی و متظاهر شهریان آن را ضایع نساخته است.

سخنی‌ها و مرارت‌هایی که مردم هموطن او متحمل می‌شدند، شکنجه‌اش می‌داد. او در این زمینه چنین می‌گوید: «می‌گویند مردم ایرلند به تنهایی نمی‌توانند خود را اداره کنند، این نظریه کاملاً دروغ و بی‌اساس است. ایرلند هم مانند هر یک از دیگر کشورهای اروپا قدرت و لیاقت استقلال و حکومت ملی

راداراست .

با اینکه نمی‌توان جنبش ادبی ایرلند را نمونه انقلابات سیاسی آن کشور برای حصول حکومت مستقل دانست ، لیکن این دو پدید آمده را نمی‌توان از هم مجزا و بی‌تأثیر در یکدیگر تصور کرد ؛ چون هر دو دارای يك سرچشمه‌اند . **ییتز** هم که شاعری ملی بود در سیاست ایرلند نقش های مؤثری را به عهده داشت : نقش يك سناتور ، يك خطیب زور دست ، يك مدافع سرسخت آزادی جراید در مقابل سانسور و بالاخره نقش يك سیاستمدار محترم و مینهن دوست .

با همه تسلطی که بر اوضاع زمان داشت ، معصومیت و پاکسی شاعرانه‌ای در افکار و عقاید سیاسی او نمودار می‌شد . وقتی می‌خواهد از مردم ایرلند بعنوان يك ملت سخن بمیان آورد ، می‌گوید : « ما ایرلندی‌ها شاعرتر از آنیم که بتوانیم شاعر باشیم . با اینکه همواره اشتباه می‌کنیم ، از زمان یونانی‌ها تا کنون از بزرگترین خطیبان و ناطقان بوده‌ایم . »

### بنیان‌گذار تئاتر ایرلند

روابط عاشقانه او با زن زیبائی بنام مودگان و اسرارهای او **ییتز** را بر آن داشت که برای نخستین بار **تئاتر ایرلندی** را در شهر دوبلین بنا کند . پس از بنیان نهادن این تئاتر ، با کوشش مداوم و کسوت ناپذیر چندین نمایشنامه نوشت .

درام «برزخ» و «کلمه‌های روی شیشه پنجره» دو تا از بهترین درام‌های این دوره‌اوست که موفقیت درخشانی را نصیب او کرد .

**ییتز** قهرمانان باستانی و افسانه‌ای را دوست می‌داشت ، با آنها لباس تازه‌ای میپوشانید و در اشعار و نوشته‌های خود با آنان زندگی تازه میبخشید . او بیش از هر کس دیگر در احیای تئاتر ایرلند کوشید ، بطوری که وقتی نخستین مجموعه درامهای او در سال ۱۹۰۸ منتشر شد

اورا نه تنها بعنوان يك شاعر و دراماتست بزرگ بمردم شناساند ، بلکه همه اورا بعنوان پایه گذار تئاتر « ایسی » **Abbey** شناختند و حرمتش گذاشتند .

اشعار اولیه **ییتز** سودائی و غم انگیز است ، ولی بکناهِ آلوده نیست . اولین داستان های عشقی او رؤیا های معصوم و عاشقانه‌ای بیش نیست ، حال آنکه اشعار بعدی او سرشار از آن هیجانان جنسی شدیدی است که لطف عاشقانه و تعابیر زیبائی اشعارش راحت الشعاع قرار می‌دهد .

### پاره‌ای از آثار او

«سرگردانی های او یزن» که در سال ۱۸۸۹ منتشر شد ، یکی از بهترین منظومه های انگلیسی است . «او یزن» نام یکی از پهلوانان باستانی « سنت » است که پس از سیصد سال جهانگردی و پشت سر گذاشتن حوادث بی‌شمار همراه همسرش « نیام » **Niamh** به میهنش ایرلند بازمی‌گردد .

در این اثر رماتیك ، جنگ بین خدایان و انسانها یکبار دیگر زنده می‌شود . **ییتز** با نبوغ معنوی خود جنگهای بدون کشتار و خون ریزی را سمبولی برای نبرد دائمی میان انسانها برای زنده ماندن و زیستن فرض کرده است . او در این داستان همواره از آرزوهای ابدی و صلح سخن گفته است .

اشعار و منظومه‌های کوتاه‌تر **ییتز** در درجه دوم اهمیت قرار می‌گیرند . از میان این اشعار « **مرك كو چلن** » ، « پیری ملکه‌ماتو **Maeve** » و منظومه « **Baile and Aillinne** » را باید نام برد . **Baile** این نام دو دل داده است که می‌توان آنان را رومئو و ژولیت ایرلند دانست .

از آنجا که **ییتز** با سرودها ، مثلها ، افسانه‌ها ، و ترانه‌های ملی خود علاقه داشت خود نیز منظومه‌هایی بزبان ساده مردم سروده است که در لطافت و زیبائی بی‌نظیر



است. از آن جمله است «غزل بابا - جیلیگان» و «یولون نواز دونی Dooney». خصوصیت ممتاز اشعار **ییتزر** تمایل تند او به عشقی روحانی، نشاطی آرامش بخش و سلحی جاویدان است که در وراء قدرت دنیای فانی و میرانده ما باید جست. نمونه درخشان اینگونه از اشعار او شعرهای «درتاریک - روشن»، «آوازهای جاویدان» و «کودک ربوده شده» است.

ییتزر هرگز آثار و نوشته های معاصران خود بی خبر نمی ماند. آثار شعری جوان را میخواند و همواره مایل بدانستن عقاید و اندیشه های آنان بود.

او همواره از دردهائی نهانی و مبهم رنج میبرد و احساس تنهائی و افسردگی میکرد. به همین جهت در سالهای آخر عمر و فنی اشعار گذشته اش را میخواند. تنها از آنهائی که بنظر سرد، اندوهناک و تلخ می آمدند لذت میبرد.

«رؤبای مرک» و «سفر دریائی به سوی بیزانسیوم» دو نمونه عالی از اینگونه اشعار او است. در شعر اخیر او خود را - پرنده ای مظلومی پنداشته است، و علاقه خود را به فرار از تیرنگهای عشق، تمسخر و زوال انسان ابراز میکند. شعر «رز Rose» از اشعار خوب سمبولیک او است. خود او درباره این شعر میگوید: «شعر Rose را بخاطر نام دو کانه آن سرودم. بعدها که سمبولیسم فرانسوی به وسیله اشعار بودلر مالارمه، ورلن و دیگران در او تاثیر گذاشت، سمبولیسم او نیز غموض و ابهام بیشتری یافت».

ییتزر در سالهای آخر عمر شاعری خشمناک و مغرور می شود و در برابر جهانیان نقابی از تمسخر و کنایه بر چهره می آویزد. عدای از منتقدان شهرت او را مرهون آثار بیست سال آخر زندگیش که در آنها نظریات صریح، قاطع و کنایه آمیزی با کمال و بی پیرایگی بیان شده است، میدانند.

منظومه «برج»، «مایکل روبارتر» و «رقاصه»، «پلکان گردان» و «ماه بدر در مارس» نمونه های از اینگونه اشعار او است. **ییتزر** شاعری با ایمان بود، لیکن به خدا پرستی، بیش از آنچه داشت تظاهر می کرد. یک جام میگوید: «من همواره مردی مذهبی و پارسا بودم، و هنگامی که به خدا و کناهاشم می اندیشیدم چشمانم از اشک پر میشد.» «با این همه او نه مذهبی متعصبی بود و نه اعتقادات و معلومات ارتدکسی داشت. علم و مذهب او خاص خود او بود، مذهبی چون شعرهایش سرشار از ابهام و پیچیدگی. این ابهام را خود چنین توصیف می کند:

«اعتقادات مذهبی من با ابرها و روشنائی های مه آلود آسمان پیوند داشتند، شاید باین علت که تصویری را که خداوند در آن با ابراهیم سخن میگوید، همیشه در برابر چشمان خود می دیدم.»

**ییتزر** آخرین شاعر رمانتیک انگلستان است، و با فروتنی و فداکاری های معنوی خود خاطرهایش را به عنوان یک انسان حقیقی در قلب های ملتش برای همیشه زنده نگاه خواهد داشت.

ترجمه و تنظیم: م. ج.